

Comparative Study of pain and suffering damage assessment and its compensation in Non-Lethal Injuries in Iranian and American Law

Mahdi Sabooripour*

Assistant Professor, Department of Criminal and Criminology Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Mahtab Rahbar

MA. In Department of Criminal and Criminology Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

(Email: rahbar.mahtab1992@gmail.com)

(Received: 2020/04/21, Accepted: 2020/08/22)

Abstract

In different legal systems, nominal, punitive and compensatory damages have been identified according to the principles of civil liability. In reviewing the Iranian legal system, it is clear that the most attention has been paid to compensatory damages, i.e. compensation for damages and restoration of the former situation. As such, it has been dealt with reluctantly and limitedly in its acceptance of immaterial damages as a form of punitive damages, and the way and means of determining it has not been anticipated. Whereas one of the most important types of damages resulting from physical injury is immaterial damages, including pain and suffering, which itself can be divided into different branches. In fact, the term suffering is used not only for physical pain but also for a range of intangible injuries such as fear, anxiety, sadness, and disrespect. In American law, the scope of payment for pain and suffering is varied, and most of these cases have been considered but there is no consistency in the assessment method, and It has used various methods such as determining the lump sum, determining the cap or ceiling on the amounts awarded, per diem calculations etc., and in most cases, the severity of the damage is one of the main components and the method of compensation is financially provided. Regarding the acceptance of immaterial damages in Iran legal system, research has been done in this field, but in particular, the damage of pain and suffering has not been addressed. This article examines the US legal system and its calculation methods to obtain and predict the legal tools for removing this gap in the Iran legal system.

Keywords

immaterial Damage, Iran Legal System, Pain and Suffering, United States of America Legal System.

* Corresponding Author; Email: m_sabooripour@sbu.ac.ir

مطالعات حقوق تطبیقی
دوره ۱۱، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۶۳۹ تا ۶۵۸ (علمی - پژوهشی)

بررسی تطبیقی ارزیابی خسارت درد و رنج و جبران آن در صدمات بدنی غیرکشنده در حقوق ایران و امریکا

مهدی صبوری پور*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مهتاب رهبر

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

(Email: rahbar.mahtab1992@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱)

چکیده

در نظام‌های حقوقی مختلف با توجه به مبانی مسئولیت مدنی، خسارت‌های اسمی، تنبیهی و جبرانی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در بررسی نظام حقوقی ایران، این امر محرز می‌گردد که بیشترین توجه به خسارت جبرانی، به عبارتی جبران خسارت و اعاده وضعیت سابق، صورت گرفته است. به این ترتیب در پذیرش خسارت معنوی به عنوان گونه‌ای از خسارات تنبیهی، با بی‌میلی و به‌طور محدود برخورد شده و راهکار و ابزار چگونگی تعیین آن پیش‌بینی نشده است. حال آنکه از جمله مهم‌ترین اقسام خساراتی که در نتیجه آسیب جسمی ایجاد می‌شود، خسارت معنوی از جمله درد و رنج است که خود نیز به شاخه‌های گوناگونی قابل تقسیم است. در واقع عبارت درد و رنج، نه تنها در مورد درد فیزیکی بلکه در خصوص طیف وسیعی از آسیب‌های ناملموس مانند ترس، اضطراب، اندوه و بی‌حرمتی به کار می‌رود. در حقوق امریکا حوزه جبران خسارت درد و رنج متنوع بوده، اغلب موارد یادشده مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما همگونی در شیوه ارزیابی وجود ندارد و از روش‌های مختلف مانند تعیین مبلغ مقطوع، تعیین سقف در مبالغ اعطایی، محاسبه روزانه و... استفاده شده و در بیشتر آن‌ها، شدت آسیب از جمله مؤلفه‌های اصلی بوده است، لیکن شیوه جبران خسارت به صورت مالی پیش‌بینی شده است. با توجه به پذیرش خسارت معنوی در ایران، پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده، لیکن به‌طور خاص به خسارت درد و رنج پرداخته نشده است. در این مقاله برای دستیابی و پیش‌بینی ابزارهای حقوقی برای رفع این خلأ در نظام حقوقی ایران به بررسی نظام حقوقی ایالات متحده و روش‌های محاسبه آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

خسارت معنوی، درد و رنج، نظام حقوقی امریکا، نظام حقوقی ایران.

مقدمه

آسیب بدنی اعم از آسیب‌های عمدی و غیرعمدی است که حسب مورد، مسئولیت مدنی و کیفری را به دنبال دارد. برخی از این آسیب‌ها با توجه به داشتن ماهیت کشنده، نوعاً یا اتفاقی منجر به مرگ خواهند شد. اغلب نظام‌های حقوقی نسبت به خسارت‌های مادی و معنوی این نوع صدمات، رویکرد ثابت و شفاف‌تری پیش‌بینی می‌کنند، لیکن در صدمات بدنی غیرکشنده که این دو گونه خسارت در روال و جریان زندگی فرد آسیب‌دیده دارای تأثیرات متفاوتی است، سردرگمی و اختلاف نظر بیشتری ایجاد نموده است. از جمله مصادیق خسارت معنوی، درد و رنج، ازدست دادن جامعه و زندگی اجتماعی، پریشانی عاطفی، ازدست دادن زیبایی، ازدست دادن ظرفیت تحمل کودک، از دست دادن شادی و لذت زندگی و نیز مقوله‌های دیگر هستند. در کنار مسئله خسارت تنبیهی، موارد پیش‌گفته که اغلب به‌عنوان جبران غیرمالی که با عنوان درد و رنج خوانده می‌شود، از بحث‌برانگیزترین موضوعات مربوط به هیئت منصفه آمریکا است (Vidmar, 1998: 975).

در موارد مسئولیت مدنی، سه دسته خسارت احتمالی وجود دارد که محور بیشتر ادعاهای خسارت است؛ این خسارت‌ها عبارت‌اند از: خسارت اسمی (nominal damages) که مبلغی است در برابر نقض یک حق قانونی که در آن میزان خسارت و صدمات محرز نشده است، و خسارت جبرانی (compensatory damages) و خسارت تنبیهی (Punitive damages) جایی است که حق به ضرر و زیان وابسته نیست (McCormick, 1935: 85). مورد اخیر کارکرد جبرانی ندارد و در موارد رفتار گستاخانه اعمال می‌شود و هیئت منصفه علاوه بر تعیین مجازات کیفری، آن را به‌عنوان تأمین‌کننده یک عامل بازدارنده موردنیاز در عدم انجام آن اشتهاب، مقرر می‌نماید. (Ibid: 275) هر سه نوع خسارت یادشده، دربردارنده دو خسارت اقتصادی (مالی) که شامل ازبین رفتن و ازدست دادن ظرفیت درآمدی و هزینه‌های پزشکی گذشته و آینده و نیز خسارت‌های غیراقتصادی ناشی از آسیب‌هایی است که مبنی بر آثار غیراقتصادی درد و رنج قربانی و رنج غیراقتصادی مشابه یا مرتبط باشد.

ضررهای معنوی ممکن است ناشی از یکی از این سه عامل باشد: الف) لطمه زدن به حقوق مربوط به شخصیت و آزادی‌های فردی، حیثیت و شهرت که می‌توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید؛ ب) در نتیجه آسیب‌های روحی؛ ج) صدمه‌های بدنی که نتیجه آن هر دو چهره مادی و معنوی را داراست، زیرا هم زیان معنوی به‌بار می‌آورد و هم هزینه‌های درمان را به دارایی زیان‌دیده تحمیل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۳). به این ترتیب، بایستی بین خسارت معنوی و اخلاقی و همچنین خسارت مربوط به احساسات و روحیه تفکیک قائل شد؛ چراکه این تفکیک در ارزیابی و نیز شیوه جبران دارای کارکرد است.

آنچه در این پژوهش محل پرسش است، وضعیت مناسب در مورد این خسارات است. لذا این سؤال مطرح است که وضعیت کنونی شناسایی این خسارات در نظام‌های حقوقی ایران و امریکا چگونه است و روش‌های ارزیابی و همچنین چگونگی جبران (مادی یا غیرمادی) این خسارات در این دو نظام حقوقی به چه ترتیب پیش‌بینی شده است. در قسمت نخست این مقاله به بررسی وضعیت حقوقی ایران و امریکا پرداخته شده است. با توجه به عدم پیش‌بینی معیارها و ضابطه‌مندی دقیق در حوزه ارزیابی میزان خسارت، به‌خصوص در حقوق ایران، ضرورت توجه به روش‌های پیشنهادی محرز است. لذا در بخش دوم به بررسی روش‌های پیشنهادی محاسبه در نظام حقوقی امریکا پرداخته شد که می‌توان نمونه راهکار جهت پیش‌بینی تدابیر مناسب در نظام حقوقی ایران را اتخاذ نمود.

۱. وضعیت و رویکرد موجود نظام‌های حقوقی ایران و امریکا

اغلب افراد در محاورات، مفهوم درد را ناظر بر جسم دانسته، رنج را در معنای آزار روحی می‌دانند. گاهی نیز ترکیب دو عنوان درد و رنج نیز به‌صورت مترادف و هم‌معنا مورد نظر قرار می‌گیرد. در حوزه حقوق نیز متضمن هرگونه خسارت و آسیب غیرمادی و غیرمالی است. همواره این پرسش مطرح بوده که آیا می‌توان در قبال تجاوز به حقوق معنوی، خسارت و پولی دریافت کرد (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۵: ۳۱). در اغلب نظام‌های حقوقی، معیار و ترتیبات مشخصی جهت ارزیابی و تخمین میزان این خسارت وجود ندارد. در مورد اصل خسارت معنوی و الزام جبران آن، اختلافی وجود ندارد، اما نحوه جبران آن محل اختلاف است. همان‌طور که پیش‌تر بیان گردید، خسارات به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود. هر یک از این دو نیز در بردارنده زیرمجموعه‌هایی است که حسب نظام حقوقی، دایره و وسعت آن‌ها متغیر است و طبیعتاً روش‌های مادی و غیرمادی را اقتضا می‌کند. در مورد خسارات مادی اصولاً پرداخت مالی کافی است، لیکن در خسارات غیرمادی چنین نیست.

۱.۱. رویکرد نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران نخستین بار در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ش^۱ این نوع از خسارت مورد توجه قرار گرفته و تحولات بسیاری دربر داشته است. سپس در ماده ۴ قانون اصلاح برخی

۱. ماده ۲۱۲ مکرر: «هر کس مرتکب یکی از جرم‌های مذکور در ماده ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۸ مکرر و ۲۰۹ گردد علاوه بر مجازات‌های مقرر به تأدیة خسارات معنوی مجنی‌علیه که در هر حال کمتر از ۵۰۰ ریال نخواهد بود محکوم می‌شود. به نفع مجنی‌علیه که فحشاء اخلاقی او مسلم باشد حکم خسارات داده نخواهد شد».

از مواد آئین دادرسی کیفری ۱۳۲۸ش، چنین مقرر شد: «محکوم علیه علاوه بر خساراتی که به موجب مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ اصول محاکمات جزایی باید پردازد، در صورت تقاضای متضرر از جرم، دادگاه با توجه به نوع جرم و میزان مجازات آن و حیثیت طرف، عامل زیان را به جبران خسارت معنوی به مبلغی که متناسب بداند محکوم خواهد نمود». پس از آن در ماده ۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۵ش، در کنار خسارت مادی به خسارت معنوی (کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی) نیز اشاره شده، لکن در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ش اشاره‌ای به خسارت معنوی نشده است. در حال حاضر نیز اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مواد ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ از قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ش قابل بررسی است که به الزام جبران خسارت مادی و معنوی اشاره کرده‌اند. با توجه به اینکه حیات انسان بالاترین ارزش است، نمی‌توان خسارت وارده را با خسارت اموال و منافع اقتصادی صرف یکسان تلقی کرد و برای حمایت از جسم و جان انسان نباید به قواعد حقوق خصوصی اکتفا کرد، بلکه لازم است به راه‌حل‌های مبتنی بر حقوق عمومی و پیش‌بینی طرح‌هایی اهمیت داد (بادینی، ۱۳۹۲: ۴۹۹). البته گفته شده است، همان‌گونه که با پول در امور مادی می‌توان معادلی برای مال تلف‌شده پیدا کرد، تأمین خرسندی‌های معنوی نیز امکان دارد. هرچند این خرسندی‌ها قادر نیست اندوه و تأثر عاطفی را از بین ببرد، ولی همین اندازه که آرام روحی را تسکین دهد کافی است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

آسیب‌های بدنی به دو نوع خسارت مادی و معنوی منجر می‌شود. در مورد صدمات مادی، نهاد دیه و ارش پیش‌بینی شده است. البته با توجه به ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری و مواد مورد اشاره قانون مسئولیت، خسارات مادی نیز قابل مطالبه است. این امر به آن معناست که علاوه بر دیه، هزینه‌های جانبی مانند هزینه درمان و ازکارافتادگی موقت یا دائم هم قابل مطالبه هستند. برای مثال در قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن، مصوب ۱۳۹۸ش در ماده ۵ علاوه بر دیه، ارش و خسارات، به تأمین هزینه درمان از سوی مرتکب اشاره شده است. از طرف دیگر خسارت معنوی که عبارت است از آسیب‌های روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی، مستلزم استفاده از دو روش جبران مالی و غیرمالی خواهد بود. در مورد رویکرد جبران مادی خسارت معنوی که با پرداخت مالی امکان‌پذیر است، به نظر می‌رسد علاوه بر پرداخت مبلغی جهت تشریف خاطر وی (در این مورد، ملاک و معیاری برای ارزیابی میزان آن پیش‌بینی نشده است و این موضوع با مخالفت‌های بسیار مواجه شده است، چراکه جبران مادی در مورد خسارت غیرمادی را قابل تخمین و سنجش مالی نمی‌دانند)، هزینه‌های مربوط به درمان روحی، روانی و عاطفی نیز قابل مطالبه است. همان‌طور که در تبصره‌های ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی نیز مقرر گردیده

است، در صورت صلاحدید قاضی و ارائه خدمات روان‌شناختی، مددکاری و نیز توان‌بخشی از سوی سازمان بهزیستی، هزینه‌های مربوطه از مرتکب اخذ می‌شود.

خسارات غیرمادی در تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری شامل هرگونه صدمه حیثیتی است که علاوه بر لزوم جبران مادی خسارت، امکان اعمال روش‌های جبران غیرمالی از جمله الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید را نیز مقرر داشته که این موارد نیز مشخصاً ناظر بر خسارات حیثیتی است و در مورد جبران غیرمالی خسارات روحی مانند درد و رنج که در نتیجه صدمات بدنی است، ساکت است. در رویه نیز تأکید بر خسارات ناظر بر صدمه به حیثیت و آبرو بوده، اغلب تعیین دیه را ناظر بر جبران هردو گونه خسارت مادی و معنوی می‌دانند.

در رویه قضایی ایران در مورد جبران خسارت معنوی در صدمات بدنی رویکرد واحد و مشخصی اتخاذ نشده است. برای مثال در یک رأی به شماره ۱۳۵۹۰۲۲۱۲۰۹۹۷۰۹۳۰ به تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۹۳ چنین آمده است: «در مورد آسیب‌های جسمانی و درد و رنج و تألمات روحی ناشی از آن که از مصادیق خسارت معنوی هستند، دیه یا ارزش به‌عنوان تنها وسیله جبران خسارت از طرف قانون‌گذار تعیین شده است، بنابراین زیان‌دیده مستحق مطالبه و دریافت مبلغی به‌عنوان جبران خسارت معنوی علاوه بر دیه یا ارزش تعیین شده نیست. حال آنکه در رأی دیگر به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۸۹۸ در تاریخ ۰۵ مهر ۱۳۹۳ با استناد به مواد ۳۰۷ و ۳۳۱ قانون مدنی و مواد ۱، ۲، ۳ و ۴ قانون مسئولیت مدنی تمامی ضررهای وارده به مصدوم از قبیل هزینه‌های بیمارستانی و ازکارافتادگی و همچنین خسارات زائد بر دیه وارده و خسارات معنوی قابل مطالبه است.

لیکن در رأی دیگری نیز به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۰۱۰ در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۱ با احراز تقصیر سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تهیه و استفاده از خون مورد نیاز بیمار که به ابتلای او به بیماری هیپاتیت C منجر شده، هر دو به میزان مساوی در پرداخت ارزش خسارت جانی و همچنین هزینه درمان (علاوه بر دیه و ارزش) مسئولیت دارند، لیکن تقاضای پرداخت خسارت معنوی جدای از دیه و ارزش محمل قانونی و شرعی ندارد و مردود است. در آرای دیگری به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۷۹۹ در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۹۱ و شماره ۹۳۰۹۹۷۲۲۱۲۰۰۹۰۹ به تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۹۳ تعیین مبلغی مازاد بر دیه و ارزش به‌عنوان جبران خسارت معنوی ناشی از صدمات بدنی فاقد مبنای قانونی دانسته شده است.

به این ترتیب با وجود اطلاق مواد قانون مسئولیت مدنی، در ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری امکان مطالبه خسارت معنوی در جرایم مستلزم دیه و تعزیرات منصوص شرعی وجود ندارد؛ درحالی که بسیاری از این جرایم که صدمات قابل‌توجهی را دربر دارند، موجب ایراد صدمات روحی و عاطفی نیز می‌شوند و از طرفی به‌موجب قاعده لاضرر و تسبیب نیز امکان اخذ این خسارات عملی است.

در حقوق ایران به گونه‌ها و مصادیق ضررها و صدمات روحی ناشی از آسیب بدنی مانند ازدست دادن زیبایی، درد و رنج (برای مثال خسارت معنوی ناشی از قطع یا نقص عضو)، آثار روانی، اضطراب و ترس و... تأکید مستقیمی نشده است. در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی آمده که یکی از مصادیق آسیب‌های روحی، خسارات ناشی از فوت نزدیکان در بازماندگان است. همچنین در مورد زیان معنوی ناشی از آسیب به حیثیت خانوادگی و همین‌طور زیان معنوی ناشی از همخوابگی دختر در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوءاستفاده از موقعیت در مواد ۹ و ۱۰ این قانون اشاره شده، اما هیچ‌گونه شاخص‌سازی و معیاری در تخمین آن ارائه نشده است. صرفاً در یک نظریه مشورتی به شماره ۷/۹۳/۱۰۴۸ مورخ ۴ مرداد ۱۳۹۳، تقویم خسارت معنوی را در صلاحیت کارشناس اعلام داشته که در این نظریه هم معیار و ضابطه‌ای تعیین نشده است.

۱.۲. رویکرد نظام حقوقی امریکا

در سیستم قضایی ایالات متحده امریکا، عبارت خسارت معنوی چندان کاربردی ندارد و حقوق‌دانان بیشتر از عبارت فشارهای روحی و روانی استفاده می‌کنند. فشارهای روحی و روانی نیز جزء خسارات قابل جبران در سیستم قضایی امریکاست (افشار، ۱۳۹۴: ۱۹۵). نمونه‌های مربوط به این حوزه در هر کشور متفاوت است.

در بیشتر ایالت‌های امریکا، به‌طور صریح جبران خسارت معنوی ناشی از آسیب به تمامیت جسمی، شخصیت و اعتبار اجتماعی، صدمه روانی و عاطفی، سلب آزادی، تجاوز به امور محرمانه و... مورد پذیرش قرار گرفته است و از میانه قرن نوزدهم، دادگاه‌ها در خصوص درد و رنج ناشی از آسیب‌های بدنی، ترس و اضطراب ناشی از حادثه، غم و اندوه و صدمه بر احساسات، حکم به جبران خسارت داده‌اند (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۸۸). چنانچه این خسارت‌ها در نتیجه صدمات مرگ‌آفرین وارد شود، دو شیوه جبران از طریق مسئولیت مدنی و از طریق مقررات مدون پیش‌بینی شده است (حیبا و صالحی‌فر، ۱۳۹۲: ۶۳) اما در مورد صدمات غیرکشنده، هیئت منصفه نقش بسزایی ایفا می‌نماید.

در یک رأی معروف در ایالت ویلادلفیا در امریکا، دادگاه شرکت دارویی جانسون اند جانسون را به پرداخت هشت میلیارد دلار خسارت تنبیهی که از سوی هیئت منصفه تخمین زده شده بود، علاوه بر ۶۸۰ هزار دلار که دادگاه پیش‌تر به‌عنوان خسارت ترمیمی یا جبرانی به نفع شاکی تعیین کرده بود، محکوم نمود. این رأی مربوط به شخصی به نام نیکولاس ماری ۲۶ ساله بود که به مصرف یک داروی ضد روان‌پریشی (آنتی‌پسیکوتیک) تولیدی این شرکت اقدام نموده بود و این شرکت قبلاً هیچ‌گونه هشدار در مورد عوارض آن که متضمن عارضه

ژنیوکوماستی (بزرگ شدن سینه در مردان) است اعلام نداشت. لذا با توجه به اینکه این اتفاق موجب ایراد آسیب‌های روحی و روانی شده، به جبران آن نیز حکم داده شده است. یک رأی دیگر نیز در دادگاه ایالت میسوری علیه همین شرکت داده شده که در مورد خطر سرطان‌زایی فراورده‌های تالک به‌اندازه کافی به مصرف‌کنندگان پودر بچه هشدار نداده بود، علاوه بر پرداخت ۵ میلیون دلار بابت جبران خسارت، هیئت منصفه ۵۰ میلیون دلار نیز به‌عنوان خسارت تنبیهی تعیین نمود.

در مسئولیت مدنی، مطابق گزارش‌های هیئت منصفه، تعیین خسارات دشوارتر از تصمیم‌گیری در مورد مسئولیت است. هیئت منصفه رهنمودها و راهنمایی‌هایی را در مورد چگونگی محاسبه خسارات حداقلی و موافق با تحلیل‌گران قانونی أخذ می‌کنند که خود این برای ارزیابی خسارات، راهنمایی‌های بسیار ارزشمندی شمرده می‌شود & (Diamond, 2016: 282). (297) از آنجا که هیئت منصفه راهنمایی‌های کمی درباره چگونگی تعیین میزان درد و رنج دریافت می‌کنند، فرایندی که به تعیین این مبالغ منجر می‌شود، زمینه نگرانی را فراهم می‌سازد.

اگرچه ماهیت بدون محدودیت محاسبه خسارت به برخی خودسری‌ها در محاسبه درد و پاداش رنج منجر می‌شود، لیکن این مبالغ به‌طور کامل بی‌ضابطه نیست. برای مثال، یک مطالعه تجربی نشان داد که جبران خسارت تصادفی نیست و به‌طور سیستماتیک با انواع مختلف آسیب‌ها مبلغ مورد انتظار تغییر می‌کند (213 & 203: Viscusi, 1988). این یافته‌ها را تعدادی از مطالعات تجربی دیگر تقویت می‌کنند که نشان می‌دهد شدت آسیب، یک معیار پیش‌بینی‌کننده خوب برای اندازه درد و رنج است. با این حال، هرچند شاکایی که از آسیب‌های شدید رنج می‌برند، مبالغ بالاتری دریافت می‌کنند (که نشان‌دهنده تساوی و عدالت عمودی است)، اما افرادی که دچار درد و رنج آسیب‌های مشابه هستند، اغلب با میزان خسارات متفاوت مواجه می‌شوند که نشان‌دهنده فقدان تساوی افقی است (Bovbjerg et al, 1989: 924). این امر به‌نوبه خود بیانگر اهمیت توجه به مؤلفه‌های دیگر در کنار شدت صدمه در تخمین میزان درد و رنج است. از طرف دیگر عدم اطمینان قانونی که ناشی از غیرقابل پیش‌بینی بودن درد و رنج است، از دیگر عواقب نامطلوب اقتصادی است.

کار هیئت منصفه در تصمیم‌گیری در مورد میزان خسارت همواره مورد چالش قرار گرفته است. خسارات غیراقتصادی که به‌طور متوسط ۵۰ تا ۸۰ درصد از کل مبالغ تعیینی هیئت منصفه را تشکیل می‌دهند، با صورت‌حساب، درآمد از دست‌رفته یا هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی آینده مساوی و مرتبط نیستند (84-881 & 849: Vidmar, 1998)؛ در واقع آن‌ها تلاشی هستند برای کم کردن رنج انسان، لذا از اهمیت بسیار برخوردارند و به معیارهای بیشتری نیازمندند. یک فرد بازنشسته که به‌شدت مجروح شده است، ممکن است خسارت مالی

جز هزینه درمان نداشته باشد، اما احتمالاً در طول زندگی خود از درد جسمی و روحی و محرومیت‌ها رنج برده باشد.

در یک مورد شبیه‌سازی شده در خارج از دادگاه که با نمونه بزرگ در کارولینای شمالی انجام شد، شرکت کنندگان به‌طور یکنواخت در مورد دشواری تعیین و قرار دادن قیمت بر روی درد و رنج و استفاده از روش‌های مختلف برای محاسبه این مبالغ اظهار نظر کردند. برخی به‌طور کلی اختلاف بین رقم پیشنهادی متهم و شاکی را از هم جدا کردند. یکی از اعضای هیئت منصفه گفته‌های متهم (مبلغ پیشنهادی) را دو برابر کرد و یکی دیگر گفت که باید سه برابر هزینه‌های پزشکی باشد و تعدادی از هیئت منصفه مبلغی را برای هر ماه درد و رنج تعیین کردند (Vidmar, 1993: 253-54). لذا تعجبی ندارد که ارزیابی هیئت منصفه در دادگاه نیز به همین ترتیب دارای دامنه و گستره وسیعی باشد. هرچند معمولاً به هیئت منصفه گفته نمی‌شود که چگونگی ارزیابی خود از شدت آسیب را با معیار پولی تبیین نمایند، اما دو استثنا وجود دارد: نخست آنکه در بسیاری از حوزه‌های قضایی، امکان محاسبه روزانه و تعیین میزان خسارت بر اساس واحد خاص زمانی داده می‌شود. این روش دامنه اختیار آن‌ها را محدود و ساماندهی کرده است. روش دیگر در این تخمین مربوط به تمایل به پرداخت در مورد ازدست دادن لذت زندگی است که در بند دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در ایالات متحده آمریکا ناهمگونی گسترده‌ای در این مورد که آیا مشاور و وکیل می‌تواند میزان خسارت را به‌عنوان واحدهای زمانی رنج (در هر مورد) تخمین بزند یا مبلغ مشخص و مقطوع را درخواست نماید، وجود دارد. ایالت‌ها از این منظر به چهار گروه تقسیم می‌شوند: الف) ایالت‌هایی که تقاضای مبلغ مقطوع و محاسبات روزانه را برای تقویت این تقاضا مجاز دانسته‌اند (۲۴ ایالت).

ب) ایالت‌هایی که تقاضای مبلغ مقطوعی را تجویز نموده، اما امکان تقاضای خسارت روزانه و مبنی بر واحد زمانی را نپذیرفته‌اند (۹ ایالت).

ج) ایالت‌هایی که اجازه محاسبه روزانه را برای مدتی که شاکی با درد و رنج، ازدست دادن لذت و غیره سپری کرده پیش‌بینی نموده‌اند، اما اجازه نمی‌دهند شاکی آن موارد را به تقاضای دلار تبدیل کند و مبلغی مشخص تقاضا نماید (۲ ایالت).

د) ایالت‌هایی که هر دو تقاضای مبلغ مقطوع و محاسبات روزانه را ممنوع کرده‌اند (۴ ایالت). جدول زیر دربردارنده ۳۹ ایالت است. علاوه بر این، هشت ایالت وجود دارد که استدلال نهایی از جمله این امر که چگونه در مورد خسارات غیراقتصادی بحث و استدلال صورت می‌گیرد، به دادگاه محاکمه‌کننده اختیار داده می‌شود؛ به این ترتیب، تقاضای مبالغ و محاسبات روزانه را مجاز نمی‌دانند (Richardson v. Child. Hosp. 787 N.W.2d 235, 245, Neb. 2010).

همچنین ۴ ایالت (برای مثال، تگزاس) وجود دارد که قانون روشنی در مورد مطالبات مبلغ و محاسبات روزانه پیش‌بینی نشده است. در بعضی موارد مانند ایالت تنسی، دادگاه‌ها به‌صراحت چنین اظهار داشته‌اند که موضوعات مربوط به هر پرونده باید به‌طور خاص و پس از مطرح شدن هر مورد پیش‌بینی شوند^۱.

ممنوعیت پیشنهاد محاسبه روزانه	جواز پیشنهاد محاسبه روزانه	جواز پیشنهاد مبلغ مقطوع
ایلینوی مین میزوری نیوهامپشایر نیویورک داکوتای شمالی کارولینای جنوبی ویرجینیا ویسکانسین	آلاباما نیومکزیکو آلاسکا کارولینای شمالی کالیفرنیا اوهاйо کلرادو اورگان کنتیکت رودآیلند واشنگتن دی‌سی فلوریدا جورجیا ورمانت هاوایی آیداهو آیووا ایندیانا کانزاس کنتاکی لوئیزیانا میشیگان مینه‌سوتا می‌سی‌سی‌پی	ممنوعیت پیشنهاد مبلغ مقطوع
دلاویر پنسیلوانیا ویرجینیا غربی وایومینگ	نیوجرسی ماساچوست	

(Campbell, 2017: 6).

1. Hernandez v. Baucum, 344 S.W.2d 498, 500 (Tex. Civ. App. 1961).

البته هر نظام بر اساس فرضیاتی در مورد چگونگی تأثیر مبلغ مقطوع و محاسبه روزانه بر هیئت منصفه توجیه می‌شود. برخی دادگاه‌ها بر این نظر هستند که اعطای امکان محاسبه روزانه به هیئت منصفه به ایجاد این تصور اشتباه منجر می‌شود که خسارات حتمی و قطعی هستند و این سبب اعطای مبلغ جبرانی بی‌پایه می‌گردد.^۱

برخی دیگر از دادگاه‌ها نیز چنین می‌اندیشند که محاسبه روزانه در تعیین میزان درد و رنج به هیئت منصفه کمک می‌کند و در این تصمیم‌گیری راهنما محسوب می‌شود.^۲ با وجود دو استثنای مورد اشاره، همچنان به دلیل کمبود راهنماها و رهنمودها برای هیئت منصفه در مورد تعیین درد و رنج، نگرانی‌های بسیاری وجود دارد. از جمله مهم‌ترین دلایل، عدم اطمینان از چگونگی استنتاج و استنباط مبلغ مربوطه است. لذا ضرورت پیش‌بینی روش‌ها و تدابیر دقیق و عینی غیرقابل انکار است. به‌طور کلی تعیین درد و رنج آسیب مستلزم نوعی قضاوت هنجاری یا ارزشی است. در اغلب موارد، میزان خسارات بدون ضابطه و معیار روشن و خاص از جانب هیئت منصفه تعیین می‌شود.

۲. بررسی پیشنهادهای اصلاحی

احتمالاً طیفی از مشکلات و ناکارآمدی و احراز خلأها در تعیین درد و رنج، موجب شده است که تعدادی از ایالت‌ها محدودیت‌هایی در مورد خسارت درد و رنج ناشی از صدمات در نظر بگیرند. در این قسمت پیشنهادهایی برای اصلاح مطرح می‌شود که مخاطب این پیشنهادهای هر دو نظام بوده، حسب ظرفیت‌های تقنینی و قضایی در هر یک، قابلیت اجرا و اعمال آن‌ها وجود دارد.

در این قسمت به دو دسته از شیوه‌های ارزیابی پرداخته می‌شود: یکی تعیین مبالغ مقطوع به‌عنوان حداکثر مبالغ جبرانی، و دیگری امکان توجه دقیق به مؤلفه‌های مختلف در هر پرونده (فردی کردن ارزیابی). در دسته دوم، چهار روش کلی به‌عنوان اساس یک برنامه خسارت غیراقتصادی در نظر گرفته می‌شود: الف) استفاده از سوابق؛ ب) معیارهای کمی شدت آسیب؛ ج) روش کیفی شدت آسیب؛ د) رویکرد خسارت مربوط به لذت و خوشی (Leebron, 1989: 256). در هر یک از این روش‌ها که با محوریت شدت آسیب وارده به تعیین میزان خسارت درد و رنج پرداخته شده، توجهی تک‌بعدی حاکم است و به نظر می‌رسد ترکیب این موارد موجب ارائه روشی جامع گردد.

1. Caley v. Manicke, 182 N.E.2d 206, 208 (Ill. 1962).

2. Louisville & Nashville R.R. Co. v. Mattingly, 339 S.W.2d 155, 161 (Ky. 1960).

۲.۱. تعیین مبالغ مقطوع حداکثری

بحران‌های سوءاستفاده در میانه دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰م زمینه‌ساز ایجاد درک منفی از خسارت‌های غیراقتصادی برای رشد و افزایش تمایل قانون‌گذاران به منظور محدود کردن آن‌ها شده است. در واقع برای چهار دهه گذشته، مبالغ مقطوع خسارت‌های غیراقتصادی، محور موارد اصلاح مسئولیت مدنی با هدف کاهش سوءاستفاده‌های قضایی بوده است. در حال حاضر نیز حدود نیمی از ایالت‌ها آن را اعمال می‌کنند.^۱

شکل نمونه اولیه تعیین مبالغ مقطوع خسارت‌های غیرمالی در کالیفرنیا پیش‌بینی شده است که در سال ۱۹۷۵م به‌عنوان بخشی از قانون اصلاح جبران خسارت‌های پزشکی^۲ تصویب شد. در سایر ایالاتی که این محدودیت‌ها را اتخاذ کرده‌اند، به این قانون به‌عنوان یک مدل و الگو توجه شده است. هرچند در این مسیر، ایالت‌ها رویکردهای مختلفی داشته‌اند و مقدار مبالغ مقطوع و حداکثر، متغیر بوده است، تعداد اندکی از ایالت‌ها مبالغ مقطوع مقرر در قانون کالیفرنیا را اتخاذ نموده‌اند. بیشتر آن‌ها مقادیری بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار دلار را تعیین کرده و برخی نیز مبالغ مقطوع بالای ۵۰۰ هزار را به خود اختصاص داده‌اند. از طرفی برخی ایالت‌ها امکان تعدیل این مقادیر را در مواردی پیش‌بینی کرده‌اند و برخی این امکان را منتفی دانسته، مقدار آن را قابل تغییر نمی‌دانند. این امر می‌تواند تفاوت قابل‌توجهی را در میان‌مدت یا بلندمدت ایجاد کند. برای مثال اگر این مقدار، سالانه و با توجه به شاخص قیمت کالاهای مصرفی تنظیم شده باشد، طبیعتاً این مبالغ در سال تغییر خواهد کرد. در سه ایالت فلوریدا، ماساچوست و اوهایو به قضاوت یا هیئت منصفه این اجازه داده شده است که تحت شرایطی از مبالغ مقطوع مقرر چشم‌پوشی کنند. برخی ایالت‌ها نیز این مبالغ مقطوع را به برخی آسیب‌های خاص محدود کرده‌اند؛ برای مثال در ایالت اورگان و مین این مبالغ مقطوع صرفاً به آسیب‌های مرگ‌آور اختصاص داده شده است.

یک مورد جالب نیز به ایالت آلاسکا مربوط است که مبالغ مقطوع یادشده حسب طول عمر تخمینی قربانی تنظیم و درجه‌بندی شده است. چند ایالت نیز جراحات را حسب مورد طبقه‌بندی نموده و دو یا سه مبلغ مقطوع مختلف را پیش‌بینی کرده‌اند. برای مثال در مریلند برای موارد منتهی به مرگ، ۸۱۱۲۵۰۰ دلار و در سایر موارد ۶۵۰ هزار دلار به‌عنوان مبالغ مقطوع تعیین شده است. در ایالت اوهایو نیز مبالغ مقطوع ۳۵۰ هزار دلاری در مواردی که آسیب فیزیکی یا اختلال در عملکرد به صورت دائمی باشد به ۵۰۰ هزار دلار افزایش یافته است. لذا یکی از پیشنهادهایی که از نظر سیاسی موفقیت‌آمیز بود و برای مدت طولانی جهت

1. Lebron v. Gottlieb Mem'l Hosp. 930 N.E. 2d 895 (Ill. 2010)

2. MICRA

اصلاح جبران خسارت درد و رنج ناشی از آسیب‌ها استفاده گردید، این است که نسبت به مبلغی که شاکی می‌تواند برای درد و رنج آسیب‌ها دریافت کند، مبالغ مقطوعی تعیین گردد^۱ (M.Studdert et.al, 2011: 64).

البته تعیین حداکثر و سقف خسارت بدون وجود حداقل میزان، مشمول همان ادعاهای خودسری هیئت منصفانه و ناعادلانه بودن آن است که جبران صحیح خسارت را به‌خطر می‌اندازد. لذا در اعمال این شیوه به‌عنوان روش مناسب در نظام حقوقی ایران، ضمن توجه به میزان خسارت مادی صدمه که حسب مورد تحت عنوان دیه یا ارش است، باید به تعیین و ارائه طیفی با حداقل و حداکثر جبران مالی خسارت غیرمادی در هر دسته اقدام گردد.

۱. برای مثال، این‌طور آمده که خسارت درد و رنج آسیب عبارت است از ۵۰ درصد هزینه‌های مربوط به دستمزد پزشک، پرستار و بیمارستان.

(Marcus L. Plant, Damages for Pain and Suffering, 19 Omno ST. W. 200,210-11 (1958))

تعدادی از ایالت‌ها قوانینی را تصویب کرده‌اند که به‌این ترتیب مبالغ نقدی را محدود می‌کنند:

محدود کردن خسارات غیراقتصادی برای قصور پزشکی به ۲۵۰ هزار دلار (CAL. Crv. CODE § 3333)؛

محدود کردن خسارت‌های غیراقتصادی در دعاوی مدنی به ۵۰۰ هزار دلار برای هر ادعا مربوط به یک حادثه

یا آسیب جداگانه، به‌جز مواردی که باعث ناراحتی یا آسیب شدید فیزیکی شده است (Alaska STAT. §

09.17.010)؛

محدود کردن خسارات ناشی از آسیب غیراقتصادی در دعاوی مدنی به ۲۵۰ هزار یا ۵۰۰ هزار دلار، اگر دادگاه

توجیهی برای اعطای مبلغ بیشتر را با «شواهد روشن و قانع‌کننده» پیدا کند (CAL. Crv. CODE § 3333)؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی در آسیب‌های احساسی و غیرجسمی به ۲۵۰ هزار دلار (KAN. STAT.

§ 60.19a02 (ANN)؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی در تمام دعاوی مربوط به آسیب‌ها و صدمات احساسی و غیرجسمی تا

۳۵۰ هزار دلار (1989 & Supp. 1993 MD. CODE AN. CTS. & Jun. PRoc. § 11-108)؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی در قصور پزشکی به ۵۰۰ هزار دلار در هر حادثه بدون وجود یک

«خسارت یا ضعف قابل توجه یا دائمی از عملکرد بدنی یا خسارت هنگفت یا دیگر شرایط خاص (MAss. GEN.

LAWS ANN. ch. 231, § 60H)؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی در اعمال سوءدرمان پزشکی به ۲۸۰ هزار دلار به‌جز در موارد فلج دائمی،

ناتوانی دائمی و یا از شکل افتادگی دائمی که حداکثر و سقف آن ۵۰۰ هزار دلار است (MicH. CorN. LAWS

§ 600.1483 (AN)؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی در اقدامات ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی به ۳۵۰ هزار دلار برای هر

متهم در هر مورد (Mo. ANN. STAT. § 538.210 (Vernon 1988 & Supp. 1994))؛

محدود کردن خسارات غیراقتصادی به مبلغ یک میلیون دلار در مورد پرونده‌های قصور پزشکی

(W. VA. CODE § 55-7B-8 (1994)).

۲.۲. برنامه‌ها و سایر روش‌های افزایش عدالت افقی غیرمقطوع

از آنجا که سیستم فعلی اعطای مبلغ مشخص برای درد و رنج آسیب‌ها اغلب نمی‌تواند به‌طور مساوی نسبت به شاکیان با آسیب مشابه برخورد کند، برخی از پیشنهادها اصلاحی به‌دنبال ارتقای میزان عدالت افقی در سیستم است.

به‌نظر می‌رسد چنانچه مؤلفه‌های مورد بحث در این قسمت به نحو جامع و در کنار هم مورد توجه قرار گیرند، موجب افزایش امکان جبران این نوع خسارات می‌شوند. لذا نخست، بنابر درجات شدت، صدمات باید به گروه‌ها یا طبقات و لایه‌ها تقسیم شوند؛ سپس با توجه به هر طبقه و ردیف، حسب عوامل و ابعاد مختلف غیرمالی، برای ارزش‌گذاری و تعیین ارزش مالی خسارت اقدام گردد.

هرچند تعیین و دسته‌بندی آسیب‌دیدگی ساده نیست، اما در حقوق ایران با توجه به دسته‌بندی صدمات در دیات به‌طور نسبی ارزش مادی آسیب وارده تعیین شده است و طبیعتاً مؤلفه مناسبی در جهت تخمین میزان درد و رنج فقدان یا نقص در آن‌ها خواهد بود. گفته شده که محرز است که دستیابی به عدالت با استفاده از این روش، مادامی‌که به‌طور یکنواخت و متحدالشکل دستورالعمل‌های تعیین مجازات ایالات متحده از سوی دادگاه‌های فدرال اجرا شود، دشوار است (Bovbjerg et al, 1989: 908 & 919). قدم مهم، شناسایی عوامل تعیین‌کننده اصلی درد و رنج در دادگاه است. در این قسمت، مجموعه مواردی که شامل اطلاعات مفصل در مورد اجزای خسارت است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲.۲.۱. رویکرد بررسی سوابق و رویه

یکی از روش‌ها، استفاده از مبالغ اعطایی خسارت‌های غیراقتصادی قبلی است. داده‌های سابق را می‌توان به‌صورت خام و با توصیف کوتاهی از آسیب‌هایی که در موارد قبلی در نظر گرفته شده است برای نشان دادن مبالغ اعطایی و توضیح در مورد چگونگی استفاده از این اطلاعات در تعیین میزان خسارت ارائه داد و این موارد را با یکدیگر مقایسه کرد. از طرف دیگر، این اطلاعات می‌توانند به‌صورت پردازش‌شده‌تری تهیه شوند. برای مثال موارد مشابه می‌توانند در کنار هم جمع شوند و با توصیف نوع آن‌ها و دامنه خسارت‌های غیراقتصادی که در گذشته به آسیب‌های مشابه داده شده است، تعیین خسارت در هر مورد انجام گیرد.

سیاست‌گذاران با توجه به منابع مطرح‌شده و سوابق مورد استفاده برای ایجاد برنامه خسارت از این نوع، با انتخاب‌های بسیاری روبرو هستند؛ برای مثال، شورای مطالعات قضایی انگلستان

(JSB) دستورالعمل ارزیابی خسارات^۱ را منتشر کرده که مجموعه‌ای است از توصیف‌های جراحات، و دامنه و طیفی از خسارات که بر اساس مبالغ قبلی پیش‌بینی شده است. در این کتابچه که برای قضات و وکلای مدافع در نظر گرفته شده است، آسیب‌ها به ده گروه کلی تقسیم می‌شوند. این رهنمودها برای منعکس کردن سطح کلی مبالغ مربوط به هر دسته است.

۲.۲.۲. معیار کمی

مقیاس‌های استاندارد برای درجه‌بندی شدت جراحات وارده در انواع ادعاهای بیمه وجود دارد. این مقیاس‌ها با توصیف کلی از ناتوانی یا آسیب در سطوح مختلف، به صورت از پیش تعیین شده مشخص شده است. مقیاس و درجه شدت آسیب انجمن ملی بیمه^۲ احتمالاً بهترین مقیاس کمی شناخته شده و پرکاربرد برای طبقه‌بندی مبالغ اعطایی برای فقدان و ناتوانی پس از آسیب، در عمل و تحقیق است که آن‌ها را می‌توان به ۹ طبقه تقسیم نمود^۳.

ماهیت این کار به این ترتیب است که متناسب با آسیب‌های مختلف، میزان خسارت تغییر می‌کند؛ برای مثال، ناشنوایی، ازدست دادن دست یا پا، از بین رفتن چشم یا یک کلیه، همه در سطح ششم در مقیاس شدت جراحات یادشده قرار دارند. به منظور جبران خسارات اقتصادی و غیراقتصادی مرتبط با آسیب‌های مربوطه، مبالغی از سوی هیئت داوران در پرونده‌های مربوطه به صورت مقطوع در نظر گرفته می‌شود. با این حال، چندین کاستی مشهود است؛ اولاً مقیاس شدت آسیب به صورت خام مطرح می‌شود و این مقیاس وصف مانعیت ندارد و یک صدمه در گروه پایین در هر میزان شدت قابل تصور به راحتی از برخی سطوح خاص فراتر می‌رود و به سطوح بالاتر منتقل می‌شود. علاوه بر این، به استثنای گروه مرگ، سطوح مقیاس هر یک از آن‌ها به صدمات خاصی منجر می‌شود که دارای درجه‌های مختلفی از میزان شدت است؛ برای مثال، ناراحتی احساسی موقتی و شوک عصبی شدید در هر دو سطح قرار می‌گیرند.

1. Judicial Studies Board, Guidelines for the Assessment of General Damages in Personal Injury Cases (2010).

2. NAIC

۳. صرفاً روحی (ترس، بدون آسیب فیزیکی).

_ ناچیز موقتی (بریدگی، کوفتگی، بریدگی ناچیز، تحریک پوست و خارش، بدون تأخیر بهبودی).

_ جزئی موقتی (عفونت، شکستگی، بستری در بیمارستان، بهبودی با تأخیر)».

_ عمده و مهم موقتی (سوختگی بزرگ، آسیب کلی و اساسی مربوط به جراحی، اثر جانبی دارو، آسیب مغزی (بهبودی با تأخیر))

_ جزئی دائمی (از دست دادن انگشتان، ازدست دادن یا آسیب به ارگان‌ها شامل آسیب‌های مفصلی).

_ عمده دائمی (ناشنوایی، ازدست دادن اعضای بدن (دست یا پا)، ازدست دادن چشم، ازدست دادن یک کلیه یا شش).

_ قابل توجه دائمی (فلج، نابینایی، ازدست دادن دو دست، آسیب مغزی).

_ عمده و کلی دائمی (فلج چهار دست و پا، آسیب شدید مغزی، مرض مادام‌العمر و یا مهلک).

_ مرگ

۳.۲.۲. رویکرد کیفی

یک رویکرد دیگر، برنامه‌ریزی با این پیش‌فرض است که ضررهای غیرمالی فی‌نفسه از طریق ارزیابی جداگانه از گروه‌های آسیب، محاسبه‌ناشدنی هستند. این رویکرد پیش‌بینی می‌کند که هرگونه تفسیر منطقی ضرر غیرمالی، بستگی به قضاوت‌های ذهنی دارد؛ بنابراین، درواقع چالش، چگونگی اطمینان از این قضاوت‌ها است که دارای ارتباط و نتیجه منطقی، قابل تکرار و درک عادلانه باشد.

ابزار تصمیم‌گیری، قضاوت‌های ذهنی در مورد شدت آسیب در موارد خاص را تعیین می‌کند و سپس سازوکاری را برای انتقال و جای‌گذاری آن تصمیم‌ها به لایه‌ها در مقیاس از پیش تعیین‌شده فراهم می‌سازد. دوم اینکه اکثر نمونه‌های این رویکرد شامل تصمیماتی هستند که از سوی پنل متخصصان اتخاذ می‌شوند، نه غیرحرفه‌ای‌ها. پنل‌ها تجربه بالینی و داده‌های علمی را در این فرایند تغذیه می‌کنند، با اینکه تصمیم نهایی آن‌ها به روش سفت و سخت به این منابع «عینیت‌گرا» محدود نشده است (Studdert et al, 2004: 54 & 58-59).

یک مثال در مورد رویکرد کیفی، رهنمودهای انجمن پزشکی آمریکا برای ارزیابی اختلال دائمی (AMA Guides) است که ازدست دادن یا اختلال در هر عضو بدن یا سیستم بدن و عملکرد آن را درجه‌بندی کرده است.^۱ در این رهنمود، علاوه بر توجه به نوع آسیب، عوامل کیفی دیگری نیز مد نظر قرار گرفته است. برای مثال به این امر توجه شده است که باید حسب تأثیر اختلال بر توانایی فرد برای حرکت و انجام فعالیت‌های زندگی روزمره (از جمله بهداشت شخصی، خوردن، خوابیدن و فعالیت جنسی و...) تعیین تکلیف شود. به علاوه، این رهنمود هم جلوه‌های عینی و مشهود مانند آسیب‌های جسمی و هم جلوه‌های غیرملموس و ذهنی مانند درد و رنج را دربر گرفته است.

۴.۲.۲. رویکرد خسارت و فقدان لذت و شادی زندگی

برای دهه‌ها، خسارات ناشی از فقدان شادی و لذت زندگی در بسیاری از حوزه‌های قضایی، هم در مورد آسیب‌های غیرعمدی و هم در موارد قتل غیرعمدی، مورد بحث قرار گرفته است. با این حال تا چند دهه گذشته این ادعا وجود نداشت و از اینکه اقتصاددانان اطلاعات عینی در مورد ازدست دادن لذت از زندگی و یا صدمات مربوط به خرسندی و شادی را گردآوری کنند، حمایت نمی‌شد. در نبود این مدارک، هیئت منصفه به روش موردی برای مقرر کردن مقادیر

1. AM. MED. ASS'N, Guides To The Evaluation Of Permanent Impairment (Christopher R. Brigham and Robert D. Rondinelli eds. 6th ed. 2008).

بسیار متفاوتی در آسیب‌های مشابه تکیه می‌کند. دادگاه‌ها مدت مدیدی است که خسارتی را با عنوان ازدست دادن لذت زندگی دریافت نموده‌اند. عموماً این نوع ازدست دادن به‌عنوان آسیب و صدمه غیرمالی در کنار درد و رنج روحی، ازدست دادن زیبایی و مواردی از این قبیل به‌شمار می‌رود. از این رو، این نوع از خسارت بخشی از مبلغ اعطایی تحت عنوان خسارات غیرمالی را تشکیل می‌دهد.

لیکن در موارد مشابه مطرح‌شده در حقوق ایران هنوز این امر مورد تأیید قرار نگرفته است. در دادنامه ۸۹۰۱۴۸۲ شعبه ۱۰۴۳ دادگاه جزایی تهران با جلب نظر کارشناس در مورد عمل جراحی زیبایی بینی که به دلیل ایجاد مشکل تنفسی و همچنین نقص در زیبایی، عمل جراحی مجدداً انجام شده و در نتیجه آن، نوک بینی از بین رفته، و همچنین به اختلال در تنفس و از بین رفتن مخاط داخل بینی و عفونت مجاری تنفسی و تورم شدید بینی و در نهایت مختل شدن زندگی عاطفی، شخصیتی، اجتماعی و محدودیت شغلی و تألم روحی شدید منجر شده بود، علاوه بر استرداد حق الزحمه پرداختی و دیه و ارش مربوطه، حکم به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل به‌عنوان خسارت معنوی صادر گردیده است. به‌طور کلی در رویه قضایی ایران اغلب در مورد ازدست دادن و فقدان زیبایی، تعیین دیه را کافی دانسته، از تعیین خسارت معنوی در این مورد اجتناب می‌نمایند و موارد اندکی وجود دارد که خسارت معنوی را مورد توجه قرار داده‌اند. به‌طور مشخص در میانه دهه ۱۹۸۰م، دادگاه‌های امریکا ازدست دادن لذت زندگی را به‌عنوان جزئی مستقل و جداگانه و برخی به‌صراحت تحت عنوان خسارت لذت زندگی مورد حکم قرار داده‌اند، لیکن فقط تعداد اندکی از ایالت‌ها خسارت ازدست دادن خوشی و لذت زندگی را شناسایی کرده‌اند. پنج ایالت اجازه خسارت ازدست دادن خوشی از زندگی را داده‌اند که عبارت‌اند از: آرکانزاس^۱، کنتیکت^۲، هاوایی^۳، نیوهامپشایر^۴ و نیومکزیکو^۵. ایالت می‌سی‌سی‌پی صرفاً خسارت‌های ناشی از تلفات در موارد منجر به فوت را مجاز دانست. این خسارت‌ها ممکن است در موارد حقوق مدنی فدرال شامل موارد منجر به فوت هم بشود^۶. مقیاس لذت زندگی ازدست‌رفته در رتبه‌بندی و درجه‌بندی مقدار ضررهای وارده از ۰ تا ۱۰۰ ارائه می‌شود. عدد صفر نشان‌دهنده عدم از بین رفتن عملکرد و عدد صد نشان‌دهنده این است که فرد هیچ عملکرد معناداری نداشته، نمی‌تواند لذت زندگی را به‌دست آورد. برای تعیین درجه در این مقیاس، یک متخصص بهداشت روان وضعیت‌های آسیب و خسارت را پیش و پس از آسیب در چهار حوزه و

1. *Durham v. Marberry*, 2004 Ark. LEXIS 179 (Ark. Code Ann. § 16-62-101(b)).

2. *Katsetos v. Nolan*, 368 A.2d 172 (Conn.1976); *Chase v. Fitzgerald*, 45 A.2d 789 (Conn.1946).

3. *Montalvo v. Lapez*, 884 P.2d 345, 364 (Haw. 1994).

4. *Marcotte v. Timberlane/Hampstead School District*, 733 A.2d 394 (N.H. 1999).

5. *New Mexico St. §41-2-1 (Smith v. Ingersoll-Rand Co.* 214 F.3d 1235, 1245 (N.M. 2000)).

6. *Sherrod v. Berry*, 629 F. Supp. 195, 205 (N.D.Ill.1985).

قلمرو عملکرد مورد مقایسه قرار می‌دهد: ۱) وضعیت فعالیت و کار؛ ۲) عملکرد عاطفی یا روان‌شناختی؛ ۳) وضعیت و عملکرد اجتماعی؛ ۴) وضعیت شغلی و حرفه‌ای که به دستمزدهای از دست‌رفته اشاره‌ای نداشته، بلکه بر توانایی شخص در انجام حرفه مورد نظر خود و کسب رضایت و خرسندی غیرمالی از آن تمرکز دارد (Andrews et al, 1996: 99 & 101). به این ترتیب به صورت علمی و با توجه به عوامل گوناگون، درجه‌بندی صورت می‌گیرد و حسب میزان درد و رنج، تعیین مبلغ انجام می‌شود. همچنین در هر مورد و قضیه، به صورت اختصاصی و فردی نمودن مبالغ یادشده، حسب اوضاع و شرایط شخصی و اجتماعی تعیین تکلیف می‌گردد.

نتیجه

از جمله خسارات جبران‌ناپذیری که شاکی ممکن است در دادخواست جبران مطرح نماید، جبران درد و رنج بوده که بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. وکلا، قضات، قانون‌گذاران و اندیشمندان رشته‌های مختلف مدت‌هاست تلاش کرده‌اند این جنبه جبران خسارات ناشی از آسیب را سنجیده، معنا دهند. این امر بر هیچ‌کس پوشیده نیست که ضررها و خسارات در نتیجه آسیب‌ها، متضمن دو نوع مادی و غیرمادی است. حتی گاهی دسته دوم از شدت بیشتری برخوردار بوده، اغلب مدت زمان بیشتری با فرد قربانی همراه است. لذا پذیرش ضرورت جبران خسارات در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد تأیید قرار گرفته، لیکن شیوه ارزیابی و جبران آن همواره مورد بحث واقع شده است. در هر دو نظام حقوقی مورد بحث در این مقاله نیز ضرورت جبران این خسارات تأیید شده است، لیکن همچنان در دستیابی به این هدف و اتخاذ تدبیر مناسب برای تعیین شیوه جامع و مؤثر، چالش‌ها و اختلاف نظر وجود دارد.

به‌طور کلی در نظام‌های حقوقی مختلف، یکی از این دو رویکرد را درپیش گرفته‌اند که یا اختیار تعیین میزان خسارت به‌طور کلی به قضات محول می‌شود و یا به هیئت منصفه.

در بررسی وضعیت فعلی نظام حقوقی ایالات متحده نیز این امر محرز شد که هر دو رویکرد اتخاذ گردیده و در بیشتر ایالت‌ها نسبت به سایر نظام‌های حقوقی دامنه انواع خسارت‌های درد و رنج بسیار گسترده‌تر است. در بعضی از ایالت‌های امریکا، شاکیان مجروح می‌توانند از متهمان میلیون‌ها دلار بابت چنین خساراتی دریافت کنند. بعضی از منتقدان امریکایی کاملاً جبران آسیب‌های جسمی را به مدت طولانی مورد اعتراض قرار داده‌اند؛ به این دلیل که مبالغ اعطایی برای درد و رنج به شکل نامناسبی تعیین می‌شوند. از طرف دیگر، روش‌ها و شاخص‌های مختلفی در هر ایالت پیش‌بینی شده است و این امر حسب مورد و در صورت ضرورت، موجب پویایی و امکان تغییر و تحول شاخص‌ها می‌شود.

در حقوق امریکا تلاش برای ارزیابی میزان درد و رنج از روش اقتصادی و برآورد مالی

صورت می‌گیرد؛ به این ترتیب که برای مثال، اگر فرد در اثر صدمه و آسیب وارده برای همیشه یا به‌طور موقتی از تفریحات و به تعبیر دیگر از شادی و لذت زندگی محروم شود، با ارزش‌گذاری مالی نسبت به این موارد و حسب دوره زمانی آن، مبالغی را تعیین می‌نمایند. اما نکته مهم این است که از روش‌های غیرمالی در جبران این خسارات اثری نیست و صرفاً به جبران مالی و سنجش یا ارزش‌گذاری مالی آن خسارات بسنده شده است.

در حقوق ایران حتی پیش از به‌رسمیت شناختن خسارت معنوی در قانون، از آنجایی که در دیدگاه‌های فقهی به‌طور مطلق از ایراد ضرر نهی شده، این دسته از خسارت‌ها (خسارت معنوی) نیز مورد نهی قرار گرفته است؛ لذا بایستی این خسارت‌ها نیز جبران شوند.

در نظام حقوقی ایران نیز با اینکه به هردو شیوه جبران مالی و غیرمالی این خسارات توجه شده، لیکن شیوه جبران غیرمالی عبارت است از الزام مرتکب به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن. این نمونه‌ها صرفاً ناظر بر جبران خسارت معنوی در معنای حیثیتی است، و نه روحی و احساسی. به این ترتیب در دسته اخیر به جبران مادی اکتفا می‌شود. به‌علاوه، تأکید بر اعاده حیثیت و الزام به عذرخواهی در جراید، منجر به محدود شدن رویه دادگاه‌ها به این نوع جبران خسارت شده، اغلب میزان دیه پرداختی را جبران‌کننده خسارت به‌شمار می‌آورند و صرفاً در برخی موارد از سوی کارشناس با مینا قرار دادن میزان دیه تعیین شده از طرف کارشناس، مبلغی تحت عنوان خسارت معنوی پیش‌بینی می‌شود که البته تبصره دو ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری در مورد عدم امکان تعیین خسارت معنوی در جرایم موجب دیه، مشکلی مضاعف در بی‌توجهی به این خسارات شمرده می‌شود و ضرورت اصلاح و حذف آن به‌روشنی مشهود است.

به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد که باید در راستای جبران مالی در نظام حقوقی ایران حسب مورد در تعیین مبالغ یادشده به تلفیق رویکرد نهادهای دیه و ارزش اقدام گردد. به‌عبارتی با معیار قرار دادن نوع صدمه و شدت آن و سپس دسته‌بندی آن‌ها ذیل دو دسته کلی صدمات دائمی و غیردائمی که طبیعتاً نمایانگر همیشگی یا موقتی بودن دوره درد و رنج است، اقدام نمود و سپس زیرمجموعه‌ها به صورت جزئی با مبالغ مشخص و یا تعیین دامنۀ حداقلی و حداکثری تعیین گردد. در نهایت، مانند تعیین ارزش، در راستای فردی کردن مبالغ نسبت به هر شخص، تدابیری از پیش تعیین شده برای کارشناس یا هیئت منصفه مقرر گردد و با ارائه معیارها و عوامل تخصصی دقیق که حسب شرایط فردی، عوامل اقتصادی و اجتماعی تعیین‌کننده است، امکان تغییر مقادیر فراهم شود. راهکار دیگر نیز افزودن هزینه‌های مشاوره و خدمات روان‌شناختی و عاطفی است که علی‌رغم صورت مالی، به نحو مستقیم بر شیوه‌های غیرمالی دلالت دارد.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین (۱۳۸۵)، «جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، ش ۹ و ۱۰.
۲. افشار، حسن (۱۳۹۴)، «مسئولیت مدنی جبران خسارات معنوی در حقوق ایران»، چ ۱، تهران: مجد، تران.
۳. بادینی، حسن (۱۳۹۲)، «فلسفه مسئولیت مدنی»، چ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. حبیبی، سعید و صالحی‌فر، علیرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «رویکردهای جبران خسارت ناشی از خطاهای مدنی مرگ‌آفرین؛ مطالعه تطبیقی در حقوق مسئولیت مدنی ایران و ایالات متحده آمریکا»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ش ۱.
۵. سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی خسارت معنوی»، چ ۱، تهران: انتشارات میزان دانش.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، «الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری»، چ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی)»، چ ۱۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲. خارجی

8. Andrews, Paul; Meyer, Robert G; Berla, Edward P, (1996), "Development of the Lost Pleasure of Life Scale", Law and Human Behavior, Volume 20, Issue. 01, p. 99-111.
9. Campbell, John; Chao, Bernard; Robertson, Christopher, (2017), "Time is Money: An Empirical Assessment of Non-Economic Damages Arguments", Wash. U. L. Rev. Volume 95, Issue 01, p. 1-52.
10. Diamond, Shari, (2016), "What Jurors Think: Expectations and Reactions of Citizens Who Serve as Jurors". Verdict: Assessing the Civil Jury. Washington, D.C.: Brookings Institution.
11. McCormick, Charles T. (1985), "Handbook on the law of damages" St. Paul, Minn, West Publishing Co. Volume 85.
12. M. Studdert, David; Kachalia, Allen; A. Salomon, Joshua; M. Mello, Michelle, (2011), " Rationalizing Noneconomic Damages: A Health-Utilities Approach", Volume 74, p. 57-101.
13. Price, Douglas L. (1993), "Hedonic Damages: To Value a Life or Not to Value a

- Life?", West Virginia Law Review, Volume 95, No. 4, p. 1054-1090.
14. Randall Bovbjerg, R; Sloann, Frank A; Blumstein, James F, (1988- 1989), "Valuing Life and Limb in Tort: Scheduling "Pain and Suffering", Northwestern University Law Review, Volume 83, No. 4, p. 908- 976.
 15. Studdert David M; Yang, Y. Tony; Mello, Michelle M, (2004), "Are Damages Caps Regressive? A Study of Malpractice Jury Verdicts in California", United States: HEALTH AFFAIRS, Volume 23, No. 4, p. 54-67.
 16. Vidmar, Neil, (1993), "Empirical Evidence on the Deep Pockets Hypothesis: Jury Awards for Pain and Suffering in Medical Malpractice Cases", Volume 43, Issue 2, p. 217-266.
 17. Vidmar, Neil, (1998), "The Performance of the American Civil Jury: An Empirical Perspective", United States: Arizona Law Review, Volume 40, No. 3, p. 849-899.
 18. Viscusi, W. Kip, (1988), "Pain and Suffering in Product Liability Cases: Systematic Compensation or Capricious Awards?", Volume 8, Issue 2, p. 203-220.
 19. W. Leebron, David (1989), "Final Moments: Damages for Pain and Suffering Prior to Death", United States: N.Y.U. L. REv. Volume 64, p. 256- 363.

۳. سایت‌ها

۲۰. (محکومیت به پرداخت خسارت تنبیهی)، ۹/۱۰/ ۲۰۱۹، به آدرس <https://ir.sputniknews.com/misc/201910095321848>، آخرین بازدید ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.
۲۱. (محکومیت به پرداخت خسارت تنبیهی در ایالت میسوری)، ۲۳ تیر ۱۳۹۷، به آدرس <https://www.yjc.ir/fa/news/6596170>، آخرین بازدید ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.